

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران

(از صفحه 9 تا 39)

سید عبدالعلی قوام*

تاریخ دریافت: 93/8/8

مشکات اسدی**

تاریخ پذیرش: 93/9/14

چکیده

بر اساس نظریه گفتمان، جهان محصول رقابت بین گفتمان‌های مختلف است که ابتدا شروع به معنادهی می‌کنند و سپس بر اساس این نظام معنایی بوجود آمده به بازسازی فضای اجتماعی می‌پردازند. از این حیث بررسی موضوع زنان در ایران بدون توجه به بررسی گفتمان‌هایی که تاریخ معاصر ایران را تحت تاثیر قرار داده‌اند، ممکن نیست. پژوهش حاضر با الهام از آموزه‌های لاکلاو و موفه در زمینه روش گفتمان و با استفاده از رویکردها و تفاسیر موجود در مورد مساله زنان به بررسی جدال بین دو گفتمان «سنت» و «تجدد» در ایران می‌پردازد و نگاه این دو گفتمان را نسبت به مساله زنان مورد وا کاوی قرار می‌دهد. در ادامه به این

* استاد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
S_a_ghavam@hotmail.com

** دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران
masadi1362@yahoo.com

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران

موضوع می پردازد که از رویارویی بین این دو گفتمان کدام بدیل ظهور کرده است و این گفتمان بدیل تحت تاثیر وضعیت جدید، چه نگاهی به مساله زنان دارد و چگونه هویت او را به عنوان یک موجود اجتماعی مورد توجه قرار می دهد.

و در نهایت «گفتمان نو گرایی دینی» را به عنوان بدیل گفتمانی که از دل تقابل و رقابت بین دو گفتمان سنت و تجدد در ایران، متولد شده است مورد بازشناسایی قرار می دهد و مساله «هویت زن» را از نگاه گفتمان نوگرایی دینی مورد بررسی قرار می دهد.

واژگان کلیدی: گفتمان، مساله زنان، نو گرایی دینی.

مقدمه

همان‌طور که می‌دانیم از منظر گفتمان فرد به عنوان سوژه خودمختار پذیرفته نمی‌شود، بلکه هویت او تنها از طریق بازنمایی در یک گفتمان و انتساب به یک موقعیت گفتمانی تحقق می‌یابد. از این جهت یکی از راه‌های مطالعه موضوع زنان در ایران از درون بررسی گفتمان‌های سیاسی است که عرصه تاریخ معاصر ایران را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. تاریخ معاصر ایران عرصه نزاع و رقابت دو گفتمان «سنت» و «تجدد» است و مسأله زن نیز به همین نسبت تحت تأثیر رقابت گفتمانی بین سنت و تجدد قرار گرفته است. نسبت گفتمان سنت و مدرنیته در ایران به عنوان دو گفتمان متفاوت با مفصل‌بندی متفاوت و ساخت هویت و سیاست متفاوت - که با هم به رقابت و نزاع می‌پردازند - در گرو قابلیت اعتبار و قابلیت دسترسی هر دو طرف خواهد بود. در نهایت برتری و سلطه هژمونی با گفتمانی است که از قابلیت دسترسی و اعتبار بیشتری برخوردار باشد. اما این مقاومت در اشکال مختلف، از بازنمایی جدید تا تشکیل گفتمان نوین نمود می‌یابد. مفصل‌بندی جدید از طریق وارد نمودن مفاهیم تازه، به منظور بازنمایی جدید از هویت «زن» به عنوان یک بازیگر اصلی و مسأله مورد نزاع بین دو گفتمان، مورد توجه قرار می‌گیرد.

آنچه در پژوهش حاضر از منظر گفتمانی اهمیت دارد شامل مجموعه‌ای از باورهای کلام محور است که در جهان‌بینی سیاسی نقش ایفا می‌کنند. از این دیدگاه زنان در کنش سیاسی خود با جریان‌های فکری دیگر همسویی یا تعارض می‌یابند. توجه به گفتمان‌های موجود در مورد زنان، در واقع ارزیابی معنایی گفتارهایی است که به فهم نقش زن در ادوار مختلف توجه دارند.

در پژوهش حاضر به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که گفتمان‌های موجود در تاریخ ایران هر کدام چه نگاهی به مسأله زنان داشته‌اند؟ سعی ما بر آن خواهد بود که با الهام از آموزه‌های لاکلاو و موفه و با استفاده از رویکردها و تفسیرها موجود در مورد مسأله زنان به بررسی جدال بین دو گفتمان سنت و تجدد در ایران بپردازیم و ببینیم که از رویایی بین این دو گفتمان کدام بدیل ظهور کرده است و این گفتمان بدیل تحت تأثیر

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران

وضعیت جدید، چه نگاهی به مسأله زنان دارد و چگونه «هویت زن» به عنوان یک موجود اجتماعی را مورد توجه قرار می دهد.

اما پیش از آن لازم است ضمن مروری مختصر بر روش گفتمان، صورت بندی دو گفتمان یاد شده را مورد مطالعه قرار دهیم.

مبانی نظری

نظریه گفتمان از جمله نظریاتی است که در سال های اخیر کاربرد وسیعی در حوزه های مختلف علوم اجتماعی پیدا کرده است. این نظریه با الهام از نظریه سوسور بر اهمیت زبان در بازنمایی و بازسازی جهان اجتماعی تأکید می کند. بنا بر این نظریه دسترسی به واقعیت تنها از طریق زبان میسر می شود و نکته مهم این است که جهان محصول رقابت بین گفتمان ها است.

بر اساس این نظریه، گفتمان ها ابتدا شروع به معناداری می کند و سپس بر اساس این نظام معنایی به وجود آمده به بازسازی فضای اجتماعی می پردازند. در علوم سیاسی لاکلاو و موفه با بازسازی این نظریه در چهارچوب سنت مارکسیستی آن را برای تحلیل جامعه به کار گرفتند (حقیقت، 510:1385) از نظر آنها امور اجتماعی و سیاسی تنها در درون ساخت های گفتمانی قابل فهم هست.

از نظر لاکلاو و موفه، گفتمان حوزه ای است که مجموعه ای از نشانه ها در آن به صورت شبکه ای در می آیند و معنایشان در آنجا موقتاً تثبیت می شود (یورگنسن و فیلیپس، 2002:260) به عبارت دیگر گفتمان یک کلیت ارتباطی است که در درون آن معنی به طور کامل بازسازی و ساخته می شود. (لاکلاو، 1988:254)

لاکلاو و موفه گفتمان را مجموعه ای معنادار از دال های به هم مرتبط می دانند، که معنای خود را از مفصل بندی های گفتمانی و در تمایز با گفتمان های مخالف بدست می آورد. در نظر آنها نشانه ها و مفاهیم دال های شناوری هستند که گفتمان موجود می کوشد تا به آنها معنی دهد. دال ها و نشانه های گفتمانی در اطراف یک دال مرکزی سازماندهی می شوند. دال مرکزی نشانه ای است که سایر نشانه ها در پیوند با آن معنا می یابند.

مفروض نظریه گفتمان، تکثیر و تشتت ذاتی جامعه است و اینکه همواره نظریه‌ها و گفتمان‌های متنوعی برای سامان دادن به جامعه و نمایندگی گروه‌ها و تقاضاهای متنوع شکل می‌گیرند. اما ماهیت اقتضایی (Contingent) گفتمان مانع از تثبیت کامل و صد درصد معنا می‌شود، زیرا وجود احتمالات معنایی در حوزه‌ی گفتمان همواره ثبات معنا را تهدید می‌کند. گفتمان‌ها دارای ماهیت مشروط و محتمل بوده و برای تثبیت معانی نشانه‌ها در حال رقابت‌اند. معرفی نظریه گفتمان از دید لاکلاو و موفه مستلزم توضیح برخی از مفاهیم کلیدی و سازنده یک گفتمان است که ناگزیر باید مورد توجه قرار گیرد.

1- مفصل‌بندی (Foreground)

مفصل‌بندی، ناظر به فرآیندی است که طی آن عناصر متفاوتی از نشانه‌ها، که جدا از هم به معنای خاصی ارجاع نمی‌دهند، وقتی در یک نظم زمانی منطقی قرار می‌گیرند، هویت جدیدی کسب می‌کنند. به عبارت دیگر مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو می‌پردازد. (هوارث، 1377: 163) طی فرآیند مفصل‌بندی نشانه‌ها در معانی به یک تثبیت موقت می‌رسند.

لاکلاو و موفه برای توضیح فرآیند تثبیت معانی و هویت از دو مفهوم هژمونی (Hegemony) و غیریت‌سازی (Antagonism) بهره می‌گیرند. از نظر آنها دال‌ها شناورند و تثبیت معنایی کامل وجود ندارد.

دال‌های شناور نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف درصد معنادهی آن به شیوه خاص می‌باشند. این معانی شناور در درون یک گفتمان حول یک نقطه مرکزی (Nodol point) به طور جزئی تثبیت می‌شوند. دال مرکزی نشانه برجسته‌ای است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند. البته دال مرکزی هم دالی شناور به حساب می‌آید. ولی تفاوت در این است که دال مرکزی به حالتی اشاره دارد که معنای نشانه به حالت انجماد درآمده باشد ولی دال شناور به حالتی اشاره دارد که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا، شناور و معلق است. (لاکلاو، 1990)

2- هژمونی (Hegmony)

هژمونی در مفهوم رایج به سیاست و رهبری و نفوذ اشاره دارد. اما در تلقی لاکلاو و موفه هژمونی بهمان سان که بیانگر رهبری سیاسی است به همین سان دال بر رهبری ذهنی - روانی است.

این رهبری براساس یک شکل بندی گفتمانی حاصل می شود. فرض نیروی هژمونیک در مواردی است که رابطه میان دال ها برقرار شود. در چنین رابطه ای عناصر، هویت اولیه خود را از دست می دهند تا به عنوان جزئی از یک گستره معنایی به حساب آیند. در چنین وضعی همواره گفتمان هژمونیک دال های شناور را معنی می بخشد.

3- غیریت سازی (Antagonism)

هژمونی از منظر غیریت سازی به تعیین هویت می پردازد. مفهوم غیریت سازی زمانی معنی می یابد که گفتمان ها به طرد و نفی یکدیگر می پردازند. غیریت سازی از سه جهت برای نظریه گفتمان اهمیت دارد: یک از جهت تثبیت مرزهای سیاسی برای هر هویت گفتمانی. دو از جهت تولید «دیگر» برای تأسیس مرزهای سیاسی. و سه از جهت آزمودن غیریت سیاسی برای نشان دادن محتمل و مشروط بودن. (Contingency) هویت.

بنابراین غیریت سازی معادل برخورد گفتمان ها در خلق و معنای خاص برای نشانه هاست. اما غیریت سازی تا کجا ادامه دارد؟ غیریت سازی به طور مداوم ادامه ندارد بلکه از طریق مداخله هژمونیک (Intervention) محو می شود. (لاکلاو، 1991: 282) مداخله ی هژمونیک باعث امحای گفتمان های متخاصم و تشکیل یک گفتمان جدید می شود. در نظر لاکلاو و موفه هویت های متکثر و متن گریز از طریق فرآیند غیریت سازی به وحدت می رسند. گفتمان ها از طریق ایجاد مرزهای سیاسی وضدیت میان «خود» و «دیگری» هویت خود را کسب می کنند. ضدیت در نزد اینان ریشه در این عقیده پسا ساختارگرا دارد که آگاهی یک سوژه ی عقلانی بر پایه پس زدگی یا تنزل شأن دیگری استوار است.

4- سوژه و هویت

برخلاف تعیین کنندگی سوژه در نظریه مدرنیسم، از منظر گفتمان فرد به عنوان سوژه خودمختار پذیرفته نمی‌شود، بلکه هویت او تنها از طریق بازنمایی در یک گفتمان و انتساب به یک موقعیت گفتمانی تحقق می‌یابد. گفتمان‌ها از طریق ایجاد زنجیره‌ی هم‌ارزی که نشانه‌ها بر آن مرتب می‌گردد، در تقابل با زنجیره‌های دیگر قرار می‌گیرند و هویت را به طور رابطه‌ای شکل می‌دهند. هویت‌ها چون در درون گفتمان‌ها قرار دارند به مانند آنها سیال و غیردائمی و تغییرپذیرند.

هویت‌ها بر ساخته گفتمان‌ها و ساخت‌های زبانی هستند. بنابراین هیچ هویت کاملاً تثبیت شده‌ای وجود ندارد بلکه هویت‌ها همواره امور محتمل و مشروط هستند.

5- شالوده شکنی (Deconstruct)

از نظر لاکلاو و موفه، هژمونی و شالوده شکنی در وجه یک عملیات است؛ هژمونی مفصل‌بندی عناصر در یک زمینه‌ی تردیدآمیز است و شالوده شکنی نشان از تصادفی بودن دخالت هژمونیک و امکان وجود مفصل‌بندی‌های متعدد دارد. هژمونی طبیعی جلوه‌دادن یک مفصل‌بندی است، اما شالوده‌شکنی به دنبال کشف فرآیندهای ساخت گفتمان جدید و محتمل ساختن مفصل‌بندی‌های طبیعی جلوه داده شده است. (لاکلاو و موفه، 1991: 283)

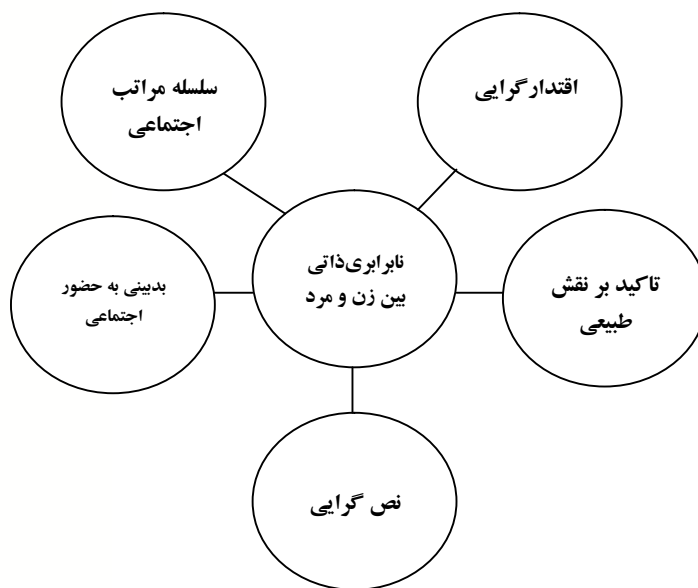
تثبیت جزئی معنی نشانه‌ها در فرآیند مفصل‌بندی، از طریق غیریت‌سازی و با کمک منطق هم‌ارزی و تفاوت صورت می‌گیرد. بنابراین میان گفتمان‌های رقیب نزاع دایمی بر سر خلق معنا و مفصل‌بندی مفاهیم وجود دارد. به گفته‌ی لاکلاو و موفه برتری یک گفتمان امر ذاتی نیست بلکه صرفاً بنا به این دلیل است که گفتمان برتر تنها ساخت منجسم در دنیای کاملاً آشفته است.

تحلیل گفتمانی مساله زن در ایران

تحلیل گفتمان سنتی در ایران ساختی از روابط قدرت را نشان می‌داد که در آن برای سالیان سال نشانه‌ها و مفاهیم در معانی خاصی به تثبیت رسیده بودند. این نشانه‌ها حول دال مرکزی به نام «نابرابری ذاتی بین زن و مرد» مفصل‌بندی می‌شدند. در این گفتمان که نابرابری در جایگاه دال مرکزی قرار می‌گرفت، نشانه‌هایی چون اقتدارگرایی، سلسله مراتب اجتماعی، بدبینی نسبت به حضور اجتماعی، تاکید بر نقش طبیعی و نص‌گرایی از جمله دال‌های شناوری بودند که با استناد به دال مرکزی در مورد نگاه به زن معنا دار می‌شدند. غیریت‌سازی در گفتمان سنتی از رهگذر نفی معانی نشانه‌ها در گفتمان رقیب و به ویژه گفتمان مدرن صورت می‌گرفت. گفتمان سنتی همانند دیگر گفتمان‌ها به تولید غیریت‌سازی، جهت هویت یابی رو می‌آورد. مهمترین غیر و دگر سازنده گفتمان سنتی، گفتمان مدرن بود. منازعه دائمی میان این دو گفتمان رقیب بر سر معنادگی به نشانه‌ها و دال‌ها، وضعیت تاریخ معاصر ایران را می‌ساخت.

در نهایت گفتمان سنتی که برای سالیان سال به عنوان گفتمان هژمون عرصه سیاست در ایران را تعریف و تفسیر می‌کرد، تحت تأثیر مواجهه جامعه ایران با مدرنیته در جریان انقلاب مشروطه دچار بی‌قراری شد و توسط عناصر و مفاهیم گفتمان مدرن رو به افول نهاد.

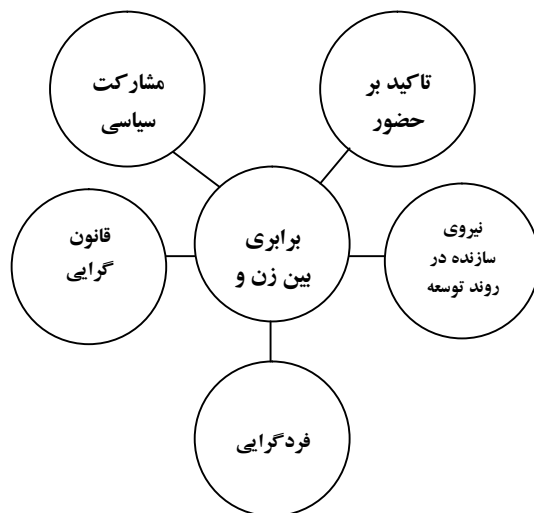
نگاه گفتمان سستی به زن



گفتمان مدرن نیز نشانه‌های خود را حول دال مرکزی «برابری ذاتی بین زن و مرد» مفصل بندی می‌کرد و نشانه‌هایی همچون قانون‌گرایی، فردگرایی، تاکید بر حضور اجتماعی، مشارکت سیاسی و زن به عنوان نیروی سازنده در راستای 0 توسعه را حول دال مرکزی «برابری» معنا می‌داد. غیریت‌سازی در گفتمان مدرن از طریق نفی نشانه‌ها و معانی «مذهبی» صورت می‌گیرد. در آن شرایط یک فرد مذهبی ایرانی به عنوان «دگر» داخلی و جهان اسلام و جهان عرب به عنوان «دگر بیرونی» معرفی می‌شد.

گفتمان مدرن که با ورود مدرنیته در ایران و آغاز انقلاب مشروطه متولد شد در تمام سال‌های بعد از انقلاب و دوران پهلوی به عنوان گفتمان هژمون شناخته می‌شود. هرچند به خاطر ذات پویای گفتمان‌ها در تمام این سال‌ها مجبور به معنادگی و باز تعریف دال‌های شناور خود در رقابت با گفتمان‌های رقیب است و بازنمایی دال‌ها و نشانه‌های مزبور با استناد به مفهوم مدرنیسم یا نوسازی، سبب بازنمایی گفتمان مدرنیسم با گفتمان‌های رقیب می‌شود.

نگاه گفتمان مدرن به زن

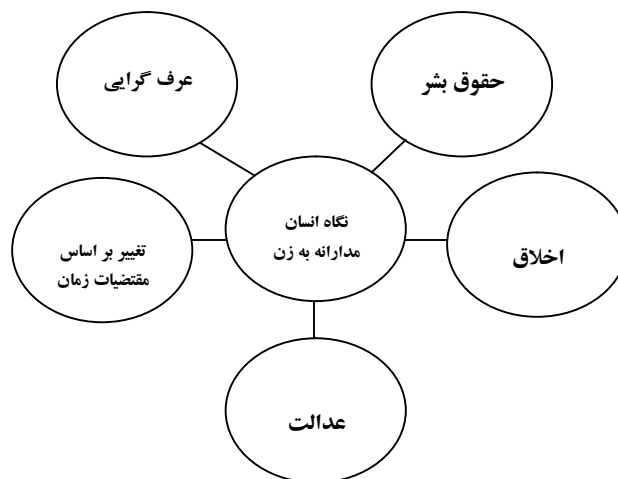


در سال های پایانی حکومت پهلوی و ظهور انقلاب 57، تحولات جامعه ایران نشان از ظهور گفتمان جدیدی می دهد که در رقابت با گفتمان مدرنیته در صدد است تا عرصه سیاست ایران را تعریف کند و به عنوان یک گفتمان جدید به نشانه ها و دال های شناور خود معنا دهد. این گفتمان جدید که یک پا در سنت و پای دیگر آن در مدرنیته است سعی می کند تا نشانه های خود را حول دال مرکزی «انقلاب» مفصل بندی کند. در این مجال این گفتمان جدید را با تسامح «گفتمان انقلابی» یا «گفتمان نوگرایی دینی پیش از انقلاب» می خوانیم. از این جهت از نام گذاری این گفتمان به عنوان گفتمانی تازه اجتناب می کنیم که مشخص نیست آیا ما با ظهور مجدد گفتمان سنتی در عرصه سیاست مواجه هستیم یا گفتمان تازه ای در حال شکل گیری است که می توان آن را «گفتمان نوگرایی دینی» خواند. این گفتمان تازه شاید بتواند در آینده به عنوان بدیلی برای پایان دادن به نزاع و جدال دو گفتمان سنت و تجدد در ایران معرفی کرد. گفتمانی که مفاهیم و نشانه های خود را حول دال مرکزی «نگاه انسان مدارانه به زن» مفصل بندی می کند و نشانه هایی همچون اخلاق، حقوق بشر، عدالت، عرف گرایی و تغییر بر اساس مقتضیات زمان به عنوان دال های شناور با استناد به دال مرکزی خود «زن به عنوان انسان» که همانا عبور از تقسیمات جنسیتی است معنادهی می کند. غیریت سازی

در گفتمان «نوگرایی دینی» از رهگذر نفی معانی و نشانه‌های گفتمان رقیب که همانا «گفتمان سنتی» است صورت می‌گیرد. بر این اساس گفتمان نوگرایی دینی، گفتمان سنتی شریعت محور به عنوان «دگر خودی» و بنیادگرایی اسلامی «نص محور» به عنوان دگر بیرونی معرفی می‌شوند.

هرچه گفتمان نوگرایی دینی امروزه به عنوان یک گفتمان جدی به معنادهی در عرصه سیاست ایران می‌پردازد ولی به عنوان یک گفتمان هژمون یا گفتمان مسلط شناخته نمی‌شود و گفتمان انقلابی به عنوان گفتمانی که بیشترین تأثیر را در روند قانون‌گذاری ایران دارد و بیشترین مناصب حکومتی را در دست دارد به عنوان گفتمان مسلط شناخته می‌شود. امروزه عناصر و دقایق این گفتمان انقلابی توسط گفتمان نوگرایی دینی شالوده شکنی شده است و می‌تواند در آینده در قالب رویکرد اسلام دموکراتیک، عرصه سیاست ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

نگاه گفتمان نوگرایی دینی به زن



هویت زن به عنوان سوژه

پژوهش حاضر در جایگاه بررسی گفتمان های تاریخ ایران نیست بلکه بررسی گفتمان ها از این جهت برای ما حائز اهمیت هستند که هرکدام چه نگاهی به مسأله زنان داشته اند. از این جهت «مسأله زن» به عنوان یک مفهوم در منازعه دو گفتمان «سنت» و «مدرنیته» به بحث گذاشته می شود. از این جهت سعی ما بر آن خواهد بود تا منازعه گفتمان های موجود در تاریخ ایران را برسر بازنمایی «هویت زن» در زندگی سیاسی مورد بررسی قرار دهیم.

زن به عنوان یک سوژه در گفتمان مدرن و به عنوان عامل و کارگزار شاخته می شود در حالی که از منظر گفتمانی زن به عنوان یک سوژه آزاد و مختار مورد توجه قرار نمی گیرد و هویت او با بازنمایی گفتمانی محقق می شود و به عبارت بهتر هویت او به عنوان یک سوژه در اختیار ایدئولوژی و گفتمان قرار می گیرد. از این جهت نگاه گفتمان های موجود نسبت به زن و نقش آفرینی او در سپهر عمومی از نگاه پژوهش حاضر حائز اهمیت است.

همان طور که دیدیم گفتمان ها خصلتی ناپایدار، ناستوار محتمل دارند. همچنان که گفتمان ها ماهیت محتمل و امکانی دارند، هویت های بر ساختهی آن ها نیز امکانی خواهند بود. در نتیجه صحبت از هویت قطعی، پایدار و دایمی سوژه، غیر موجه و بی پشتوانه است. پس هویت ها نیز چون گفتمان ها سیال و در معرض دگرگونی هستند. نزاع گفتمان ها، منازعه بر سر تعریف و بازنمایی هویت سوژه است. از این جهت هویت زن به عنوان سوژه محل نزاع بین گفتمان های موجود در تاریخ ایران بوده است. شناسایی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ ایران از نگاه این پژوهش اهمیت دارد و همانطور که گفتمان های تاریخ ایران ناپایدار بوده و هویت زن نیز به عنوان یک سوژه در آمد و رفت این گفتمان های سیال و محتمل است و بسته به سلطه گفتمانی گفتمان های مختلف در حال تغییر بوده است.

در شکل گیری هویت «دگر» و «غیر» بخش مهم و سازنده است. زیرا تمایز و تفاوت همانند یگانگی و همسانی پایه های هویت را می سازند. زنان همواره خود را در مقابل دگر مردان به عنوان غیر تعریف کرده اند. اما علاوه بر این باید این موضوع را نیز در نظر داشت که بین هویت فردی و اجتماعی رابطه تنگاتنگ و دوسویه ای برقرار است. اگر هویت ضرورت

حیات اجتماعی است، هویت زن به عنوان یک بازیگر اجتماعی جدا از سپهر اجتماعی او و نگاه اجتماع به او مفهومی ندارد. ساخت هویت زن در فرآیند اجتماعی شدن او در سایه باز تعریف هویت او در برابر دگر مرد، ساخته می‌شود. (جنگینز، 1381: 35) با این حساب اگر هویت زن بر ساخته‌ای از تعامل او و جامعه است، هویت او نیز در فرآیند تعامل اجتماعی ساخته می‌شود.

هویت زن در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. هویت زن ایرانی بر ساخته گفتمان‌های تاریخ ایران است. زیرا دارای ماهیت رابطه‌ی است و خارج از مفصل بندی گفتمانی قابل فهم نیست. زیرا هویت هر چیز در شبکه هویت های دیگری که با هم مفصل بندی شده‌اند کسب می‌گردد و با تغییر گفتمان‌ها و تغییر مفصل‌بندی‌ها، هویت‌ها نیز تعریف جدیدی پیدا می‌کند و مانند گفتمان‌ها هرگز به تثبیت دائمی و قطعی نمی‌رسند. اما همواره بین گفتمان همژمونیک و گفتمان رقیب برای تثبیت مرزهای هویتی خود نزاع وجود دارد از این حیث همواره در مورد هویت زن در ایران بین گفتمان همژمونیک و گفتمان‌های رقیب منازعه وجود داشته است.

گفتمان سنتی هویت زن را بر محوریت دال مرکزی نابرابری با تأکید بر تفاوت ذاتی بین زن و مرد هویت سازی می‌کند. در حالی که گفتمان مدرن هویت زن را بر محوریت دال مرکزی برابری بین زن و مرد به منظور نیاز به مشارکت اجتماعی در روند نوسازی، هویت سازی می‌کند. گفتمان انقلابی اما هویت زن را بر محوریت دال مرکزی انقلاب با تأکید بر ضرورت مشارکت گسترده در شرایط انقلابی و عدم مشارکت اجتماعی در شرایط عادی به شکلی متناقض هویت سازی می‌کند.

در این شرایط تمام گفتمان‌های موجود در صدد هستند تا مسأله زن را بر محور دال مرکزی خود معنا بخشند و بدین ترتیب این نزاع دائمی میان گفتمان همژمون و مقاومت از طرف گفتمان‌های رقیب بر سر معنابخشی به هویت زنان ادامه دارد. نزاع بین گفتمانی همچنان نیروی پیش برنده تاریخ و زندگی سیاسی جوامع بشری است که نزاع بین گفتمان سنت و مدرنیسم در مورد زنان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

گفتمان سنت و مساله زنان

تا قبل از ورود مدرنیته به ایران که مطابق است با آغاز جنبش مشروطه، گفتمان سنتی در ایران به عنوان یک گفتمان هژمونیک شناخته می شد.

در این شرایط یکی از بنیان های مهم در ثبات موقعیت زنان، نگرش سنت به آنها و سیطره ی گفتمان سنتی بود. گفتمان سنتی وضعیت فرودست یا حداقل متفاوت زنان را با تکیه به «طبیعت» و «نقش طبیعی» آنها به عنوان مادر- که وظیفه اش به وجود آوردن و تربیت فرزندان است- و به عنوان همسر- کسی که باید از شوهرش اطاعت کند- و دختر فردی که باید از پدر و گاهی برادر اطاعت کند- توضیح می داد و از آموزه های دینی و عرفی برای توجیه آن استفاده می کرد. (مشیزاده، 1378: 14) گفتمان حاکم در جامعه دارای نظم سلسله مراتبی بود که در آن اقتدار طبیعی و پذیرفته شده بود. در این نظم سلسله مراتبی زنان نیز در جایگاه طبیعی خود یعنی زیر نظر مردان قرار داشتند و در حالت عادی این نظم زیر سوال نمی رفت.

اما با انقلاب مشروطه ساختار نظم گفتمان سنتی فروریخت. به طوری که در این شالوده شکنی (Deconstaution) روابط به نسبت با ثبات در گفتمان سنتی (چه در کلیت جامعه و دستگاه قدرت و چه درباره زنان) دچار اختلال شد. در انقلاب مشروطه زنان در نهضت ملی فعال شدند اما گروه های سازمان یافته زنانی که در این دوره به وجود آمدند، صرفاً به خاطر مساله زنان تأسیس نشدند، بلکه عمدتاً بر پایه خواسته های مختلف سیاسی شکل گرفتند. (زیبا کلام، 1377: 99) زنان بیشتر از اینکه برای مسایل خصوصی خود تلاش کنند، در سپهر عمومی فعالیت می کردند و با ارتقاء و امکان تحصیلات برای دختران و انتشار مجلاتی برای زنان در جهت منافع عموم حرکت می کردند. (آناری، ژانت، 1379: 272) تقاضاهای اصلی زنان در این دوران یعنی تأسیس مدارس دخترانه، تشکیل انجمن های زنان، نوشتن مقاله و نامه ها در جراید، همه و همه مجموعه ای به هم بافته بود که هر یک در شکل گیری و آفرینش دیگری دخیل بودند. (نجم آبادی، افسانه، 1378: 46) زنان برای شکستن این سد هدف خود را تربیت زنانی عنوان می کردند که با کسب علم و دانش «نقش طبیعی زنان» را بهتر ایفا خواهند کرد. اما این فضای جدید، فضای عمومی بود نه اندرونی.

زن در این دوره در کشاکش دگرگونی معنایی است. از یک سو زن به عنوان موجودی ضعیف و نیازمند قیومیت مرد است. نگرشی که گفتمان سنتی آن را ترویج می‌کند و از سوی دیگر زن به مثابه هم‌تای مرد است. نگرشی که در فضای معنایی جدید در حال شکل‌گیری است. (شهشانی، 1378: 388) از نظر گفتمانی، آنچه در حال وقوع بود فروریزی ساختار گفتمان سنتی و "بازسازی" (Recontraction) نظمی جدید است. روندی که برای خلق مفهومی تازه از زن آغاز شده ولی هنوز به یک گفتمان خاص تبدیل نشده است.

پیشینه معرفت‌شناسی این گفتمان سنتی، نگاه منفی به زن است. زیرا او را عامل فتنه‌انگیزی و فساد در جامعه می‌پندارد و از این نگاه بین زن و مرد در کسب کمالات انسانی تفاوت قائل است. این نگاه مسائل حقوقی و اجتماعی مربوط به زنان را نیز دربرمی‌گرفت. در این گفتمان جایگاه اصلی زن «اندرون» یا سپهر خصوصی است و جایگاه مرد «بیرون» یا سپهر عمومی است. اما مسأله زن در اجتماع و مشارکت سیاسی او از جمله مسائلی است که در دوران مشروطه دچار چالش می‌شود. در این دوران متفکران با نوع تفسیری که از متون دینی ارائه می‌کردند از عدم تساوی بین زن و مرد دفاع کرده و آن را ادامه تفاوت جسمی و روحی آن دو تعریف می‌نمایند و این عدم تساوی را مساوی عدل قرار داده و معتقدند همه جا تساوی عدل نیست گاهی تفاوت‌ها با عدل سازگارتر است.

در یک استنباط ساده سازی شده می‌توان، ارکان مفهوم سازی زن از نگاه «گفتمان سنتی» را در قالب زیر خلاصه کرد.

- 1- دوگانگی کامل قوای ظاهری (جسمی) و باطنی (روحی) زن و مرد.
- 2- قیومیت مردان بر زنان و اعتقاد به فروتری زنان.
- 3- تأکید بر «نقش طبیعی» زنان به عنوان مادر، همسر و دختر.
- 4- عدم جواز حکومت کردن و ورود آنان به مجلس.
- 5- تأکید بر خانه‌نشینی و بدبین بودن به حضور اجتماعی زنان.
- 6- حقوق متفاوت زن و مرد از نظر فردی و گروهی

گفتمان تجدد و مساله زن

همان طور که گفتیم پیدایی مسأله زن در ایران ناشی از ورود امواج مدرنیته در عصر مشروطه است. با ورود مفاهیم جدید وضعیت تک ذهنی و تک منبعی جامعه سنتی دچار چالش شد و جامعه در شرایط چند منبعی قرار گرفت. مدرنیته به عنوان یک گفتمان وارداتی از هر نوع برداشت مطلق انگارانه و آمرانه خودداری می نمود. نفی اقتدار و سلسله مراتب سنتی، نفی نگرش فروتری زن نسبت به مرد را نیز در پی داشت. مقارن با انقلاب مشروطه، مطالبات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی زنان هر چند به شکل محدود مطرح شد.

آغاز اولین «دولت مدرن» در ایران، دوره ای دیگر در ارائه الگوی جدید درباره ی زنان بود. انجام اقدامات و اصلاحات نوسازانه پهلوی در ایران، گفتار خاص خود درباره زنان را ایجاد کرد. نوسازی در ایران علی رغم تحولاتی که در وضعیت زنان به وجود آورد، جامعه را دچار بحران کرد. اقدامات دولت پهلوی، واکنش گفتمان سنتی را برانگیخت. جامعه به دو حوزه ی سنت و تجدد تقسیم شد. اگر چه انقلاب مشروطه اصول اصلی گفتمان سنتی نسبت به زنان را مورد تشکیک قرار داد اما تأسیس حکومت پهلوی به عنوان نقطه ی عطفی در تغییر شکل یا تبدیل گفتمان سنتی به تجدد بود. پهلوی ها اسلام و مذهب را به عنوان «دگر ایدئولوژیک» و مسلمان ایرانی را به عنوان «دگر خودی» و عرب را به مثابه «دگریرونی» خود تعریف کردند. (فرهنگ رجایی، 1376: 102) هر چند به شکل همزمان اسطوره ها و فرهنگ کهن شاهنشاهی را به جای اعتقادات مذهبی معرفی می کردند.

پیدایش این دولت شبه مدرن ضرورت تغییراتی در وضعیت زنان ایجاد کرد و زمینه ی گسست از گفتمان پیشین را فراهم آورد. مهمترین اقدامات پهلوی اول در این زمینه که بسیار هم تأثیرگذار بود، دگرگونی در نظام آموزشی بود. گسترش نظام آموزشی منجر به افزایش سطح سواد در جامعه به طور عام و در جامعه زنان به طور اخص شد. به این ترتیب مدرسه های زیر کنترل روحانیت که شکل عمده تحصیل در عصر قاجار بود، اهمیت خود را از دست داد و نوعی همگونی و هم رنگی را بر جامعه تحمیل نمود.

دومین موضوع مسئله آزادی زنان بود که در نهایت در قالب قانون «کشف حجاب اجباری» متبلور شد.

نکته حائز اهمیت این است که اصلاح وضعیت زنان در گفتمان پهلوی نه به خاطر خود زنان که به عنوان مظاهر نوگرایی انجام شد. بنابراین هیچ گونه تلاشی برای اصلاح نوع نگاه انسان شناسانه به زن در حوزه معرفت‌شناسی انجام نمی‌گرفت.

اقدامات رضاشاه اندکی در خانواده و بیشتر در جامعه تأثیر گذاشت. مبنای حقوقی درباره زن همان بود که در گذشته وجود داشت. در قانون مدنی اکثر قوانینی که مبنای دینی داشتند، مورد تأیید قرار گرفتند. (تاجیک، 1379: 61) از نظر سیاسی وضعیت آنان چه از نظر رسمی و چه علمی، تغییر چندانی نیافت. برای نمونه حق رأی باز هم به زنان گسترش نیافت. اما از نظر آموزش پیشرفت‌های حاصل شد که این پیشرفت‌ها در آینده زمینه اشتغال و حضور اجتماعی را تسریع کرد. (تاجیک، 1379: 55)

در دوران پهلوی دوم، گسستی در روند اصلاحات و سیر اقتدارگرایی روزافزون دولت پدید آمد و در این شرایط نهادهای مدنی رو به قدرت نهادند. (فوران، 1380: 359) مهمترین تغییرات درباره‌ی زنان در قالب برنامه‌های نوسازی دولت رخ داد.

متعاقب اقدامات اصلاحات دولت در سال 1341، شاه در برنامه اصلاحات شش ماده‌ای خود «انقلاب سفید» حق‌رای زنان را تصویب و به مرحله اجرا درآورد. سرانجام در انتخابات مجلس 21 در سال 1342 برای نخستین بار زنان در رأی دادن و کاندید شدن شرکت کردند. (ثقفی، 1374: 54) در این شرایط با بالا رفتن قیمت نفت دگرگونی اساسی در ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران فراهم آورد که نیاز به نیروی کار تحصیلکرده‌را دو چندان می‌کرد. صنعتی شدن نیاز به نیروی کار را افزایش داده و تقاضای بازار کار همراه با تشویق دولت، موجب ورود زنان به عرصه بازار کار یعنی سپهر عمومی شد. حضور در عرصه اجتماعی به معنای تغییر بنیادین در سبک زندگی و موقعیت فردی و اجتماعی آنها بود. در این شرایط گروه اکثریت مذهبی که به عنوان «دگردرونی» گفتمان مدرن تعریف شده بودند، در عرصه مناسبات جدید حضور نداشتند. جامعه دچار انشقاق اجتماعی، فرهنگی با تقسیم به دو حوزه سنت و تجدد شده بود. روند نوسازی، ایران بحران زده‌را با هویت دوگانه مواجه کرده بود.

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران

آنچه از نقطه نظر گفتمان رخ داده بود، تکوین تدریجی یک گفتمان رقیب در مقابل گفتمان هژمونیک بود. مقصود از گفتمان رقیب، روایت رقیب است که در مقابل فضای معنایی گفتمان مسلط، سامان معنایی متعارضی را عرضه می کند و دست به مفصل بندی دال های شناور موجود می زند. در این شرایط که گفتمان تجدد با جدا کردن خود از اندیشه دینی و پیوند با الگوی مدرن غربی، چهره ی تازه ای از خود معرفی کرده بود، اندیشه دینی در حال جلب افشار اجتماعی و باز تفسیر الگوی جدیدی از زن بود که هم در جهان مفاهیم سنتی و هم در نظام معنایی مدرن ریشه داشت.

جدال بین سنت و تجدد در شرایط انقلابی و مساله زنان

جریان روشنفکری دینی در ایران پاسخی در برابر سلطه گفتمان تجدد بود. این جریان برآمده از دل سنت تلاش می کرد، دنیای مدرن را درک کند و با دفاع معقول از دین، نوعی سنت را باز تولید کند. این جریان به دنبال سامان بندی مجدد یک جامعه دینی بود. آنها معتقد بودند روزآمد کردن و سازگاری دین با دنیای جدید شدنی است. این مسأله به روشنفکران دیندار کمک نمود تا جایگاهی را برای خود در بین منازعات گوناگون پیدا کنند. (رزاقی، شماره 7: 76)

در این دوران مرتضی مطهری و علی شریعتی از جمله متفکرانی بودند که دیگر بار، اما با زبان امروزی و با در نظر گرفتن «مقتضیات عصر» مسأله تجدید حیات اسلام در پاک کردن از خرافات را مطرح کردند. (بهنام، 1378: 133)

این امر خصوصاً نگرش نسبت به حقوق و وظایف زن را در برگرفت و باب گفتاری جدید در مورد زن را گشود. در این شرایط ضمن شالوده شکنی از «گفتمان مدرن درباره زن» گفتمان انقلابی به شکلی همزمان در ایجاد نظمی جدید دست به کار خلق متون شد. در این گفتمان مفهوم زن با ترکیبی تازه ارائه می شد. مفهوم تازه از زن حاصل آفرینش خلاقانه جریان نوگرایی دینی قبل از انقلاب بود. زنی که در حوزه میان سنت و تجدد به «زن مسلمان» مشهور شد. زنی بود منازع و جدا از قید و بندهای دوگفتمان سنتی و مدرن و در عین حال توسط عناصر هر دو گفتمان سنت و مدرن نیز احاطه شده بود. این زن جدید در مقایسه با

زن سنتی از حقوق و اختیارات بیشتری برخوردار بود اما در عین حال از تمام مسئولیت اجتماعی وی در شرایط موجود، بر وجه انقلابی و مسئولیت انقلابی آن تأکید می‌شد. اما آیا حضور گسترده‌ی زنان در عرصه انقلاب 57 توانست روابط جنسی حاکم بر جامعه را متحول کند؟ یا این حضور گسترده را باید دنباله‌ی حضور گسترده‌ی عامه‌ی مردم در حرکت‌ها در انقلابی دانست؟

با انقلاب 57 و آغاز دوران جدید، زنان ایران مانند تمام اقشار جامعه وارد دنیای انقلابی با داعیه‌های ارزشی جدید شدند. در حالی که وجه قالب گفتمان انقلابی درباره‌ی زن، تأکید بر حضور اجتماعی زن در عرصه منازعات سیاسی تا پیروزی انقلاب بود، با پایان مبارزه حضور در عرصه عمومی نیز ضرورت خود را از دست داد و بر وجه اول گفتمان سنتی یعنی نگرش خانه نشینی و حضور در عرصه خصوصی پررنگ‌تر شد. پس از انقلاب بسیاری عقیده داشتند که زنان با شرکت خود در تظاهرات علیه شاه، نقش تاریخی خود را در جامعه به پایان رسانده‌اند و اکنون که انقلاب شده، و حکومت اسلامی برقرار گشته، جایگاه واقعی زنان در خانواده و تربیت فرزندان است. لذا بر جایگاه مادری آنها تأکید می‌شد. (مهرپور، 1379: 15)

اما در ادامه با شروع جنگ، تغییرات اساسی در جامعه ایران و در ادامه در وضعیت زنان رخ داد. وظیفه و نقش زن هم در چارچوب شرایط جنگی معنی می‌یافت. در این شرایط علاوه بر تأیید نقش‌های سنتی که در گفتمان انقلابی برای زن تعریف شده بود، زنان همچنان به عنوان حامیان و مدافعان جامعه اسلامی مورد توجه قرار گرفتند. (مهرپور، حسین، 1379: 151) دولت باید در برابر فشارهای وارد شده به دلیل جنگ، آشفتگی‌های اقتصادی و انعطاف‌ناپذیری بازار کار واکنش نشان می‌داد. جنگ در کشور عرضه نیروی کار مردان را کاهش می‌داد بنابراین تقاضا برای عرضه نیروی کار زنان توسط دولت و بخش خصوصی افزایش پیدا می‌کرد. در این زمان نگرش حاکم در رابطه با همکاری زنان در کارهای بیرون از خانه، تغییر پیدا کرد. ولی فراموش نکنیم این تغییر نگرش متأثر از تغییر اصول بنیادین گفتمان انقلابی نسبت به زن نبود بلکه این تغییر متأثر از شرایط حاصل از وجود جنگ در ایران بود بر همین اساس ماندگار نیز نماند. در این شرایط جنگی، زنان به انجام کار نیمه

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران

وقت تشویق می شوند. هر چند همچنان اولویت ماندن در خانه و تأکید بر نقش مادری و همسری بود. بر مبنای این الگو نقش زن در خانواده باید با نقش اجتماعی و سازگاری داشته باشد و انتظارات نیز مطابق با این الگو هماهنگ شود. مبحث زن در مسایل حقوقی همچنان مسکوت ماند ولی نقش او در زمینه‌ی اجتماعی یعنی اشتغال و آموزش دستخوش تغییرات شد. (هاشمی، 1381: 16)

از اوایل دهه 70 به این سو، جامعه شاهد یک شکاف گفتاری با مشخصه‌های متفاوت است. وجه ممیزی گفتار جدید تأکید بر عناصر عقلانی در مقابل گفتاری بود که خود را ارزشی می خوانند. (یزدخواستی، 1372: 179) این جریان جدید که خود را «سازندگی» می خوانند، رشد و توسعه جامعه را به عنوان هدف اصلی خود معرفی می کرد. لذا گفتار فردگرایانه‌ای که بیشتر به آمال، خواسته‌های فردی و مفاهیم دنیاگرایانه می اندیشید، پررنگ تر شد. (کاشی، 1379: 363)

اصلاحات دوره سازندگی بر مسائل زنان نیز تأثیر گذاشت دولت محدودیت‌هایی را که در زمینه اشتغال و آموزش اعمال می کرد، کاهش داد. قوانین خانواده در رابطه با رشد جمعیت مورد نقد قرار گرفت و اصلاحاتی در زمینه قوانین ازدواج، طلاق و حضانت فرزندان صورت گرفت. (هاشمی، 1381: 125)

سرانجام گفتاری که در جریان انتخابات دوم خرداد ظاهر شد، تبلور گفتاری بود که اوایل دهه 70 بروز و نمود یافته بود. برنامه‌های اقتصادی این دوره، پیامدهای فرهنگی به دنبال داشت. از جمله این پیامدها، باز شدن فضا برای طرح گفتاری بود که گفتمان انقلاب و دوره پس از آن را مورد پرسش قرار می داد و خود را به عنوان گفتمانی عقلانی معرفی می کرد. (رستمی، 1379: 86) این صورت‌بندی جدید با جریان فکری آغاز شد که در قالب به پرسش کشیدن تقدس آموزه‌های دینی بیان می شد که در این مجال آن را «گفتمان نوگرایی دینی» می خوانیم.

گفتمان نوگرایی دینی و مساله زن

همان طور که گفتیم تحولات دهه 70 در ایران حاکی از ظهور گفتمان جدید در عرصه اجتماع بود که گفتمان انقلابی پیش از آن را مورد پرسش جدی قرار می‌داد و خود را به عنوان یک گفتمان انقلابی معرفی می‌کرد و طرح رویکرد نقادانه به معارف دینی، اولویت بخشیدن به معیارهای سنجش بیرونی دین به جای معیارهای درونی دینی و... بسیاری از بنیان‌های ادراکی گفتاری که انقلاب و جنگ در پرتو آن‌ها تحقق پذیرفته بود، بی‌اعتبار می‌کرد. از ویژگی‌های اصلی این گفتار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1- محدود کردن حوزه دین به حوزه اخلاق و تجربه‌های دینی.
- 2- استفاده از زبان عرفانی و اخلاقی در میان گفتار.
- 3- تأکید بر تاریخی و عصری بودن دین.
- 4- کاستن نقش و اقتدار «فقه» در مطالعات دینی.

اجزای مختلف این گفتمان جدید شکل گرفته به این جمع‌بندی رسیده بودند که «نقد دین پیش شرط هر نقدی است.» (فوانین و مقررات ویژه زنان، 1379: 313) تمامی این تغییرات حاکی از ظهور گفتمانی جدید در ایران بود که تحت تاثیر جریان جهانی شدن، دست به کار بازتفسیر اصول و احکام شرع شده بودند. این گفتمان که در ادامه آن را تحت عنوان «گفتمان نوگرایی دینی» می‌شناسیم، برداشت خود از دین را در چشم‌انداز وسیع‌تری از بازسازی، احیاء و اصلاح فکر دینی ارائه می‌کند. روشنفکران دینی پیش از انقلاب عقیده داشتند، اسلام باید به صورت عقلانی بازسازی و احیاء شود تا بتواند نیازهای انسان و جامعه مدرن را برآورده سازد. اما گفتمان نوگرایی دینی می‌پذیرند که جهان معاصر همواره در حال تغییر است و دین و تحولات جهان بیرونی ناگزیر باید با تمامیت دینی تلفیق یابد. اما راه حل آن بازسازی عقلانی فکر دینی نیست. از نظر آنان «حقیقت دین» تغییر ناکردنی است. چرا که دین نیست که باید تغییر کند. بلکه «درک ما» از آن است که باید دگرگون شود. این رویکرد با مشروعیت بخشی به معارف برون دینی، دیگر درصدد آن نیست که همه چیز را با دین اثبات کند. بنابراین مقولاتی چون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و... برون دینی اعلام می‌شوند.

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران

دال های شناور این گفتمان «حقوق بشر»، «عدالت»، «عرف گرایی» و «قانون مداری» و «اخلاق» است که حول دال مرکزی «نگاه انسان مدارانه به زن» مفصل بندی شده است. این گفتمان با چالش در فقه سنتی براساس عقلانیت انتقادی، تلاش های بسیاری برای گسترش تنگناهای حقوقی زنان انجام داد که برخلاف گذشته مواردی مثل اشتغال و آموزش را دربر نمی گرفت، بلکه افق معنایی جدید، بسط حقوق در اجتماع و خانواده به منظور کاستن از اختیارات شوهر، گرفتن حق طلاق، حق تملک بیش از حدود و ثغور مهریه، آزادی اختیار شغل و همچنین دعاوی سیاسی او برای احراز برخی مشاغل همنوع مانند قضاوت و یا کاندیدا شدن برای پست ریاست جمهوری را شامل می شد. و بدین ترتیب مسأله زن در مرکز مباحث سیاسی این گفتمان قرار گرفت.

در این شرایط گفتمان نوگرایی دینی در شکل دهی مجدد ساختارها و باز تولید متون نقش به سزایی داشت. دانش تازه تأسیس گفتمان نوگرایی دینی پس از انقلاب علی رغم فروریزی نظم گفتمانی پیشین هنوز نتوانسته نظمی جدید را پی ریزی کند. به عبارت دیگر موفق به تثبیت موقعیت خود در برابر گفتمان های پیشین نشده است. هر چند این گفتمان در آینده با تولید متون بیشتر می تواند نظمی جدید در برابر نظم فعلی بازسازی کند و یا از آنجایی که از دسترسی به ابزارهای سیاست گذاری و تصمیم گیری دور است، از عرصه رقابت باز مانده و گفتمان های گذشته به باز تولید مفاهیم خود می پردازند.

در این پژوهش «گفتمان نو گرایی دینی» به عنوان بدیلی برای نزاع بین گفتمان سنت و تجدد در رویکرد به زنان در ایران معرفی می شود که در ادامه به شکل مفصل به بررسی این گفتمان و تاثیر آن در استیفای حقوق زنان خواهیم پرداخت.

گفتمان نوگرایی دینی به عنوان بدیلی برای جدال گفتمان سنت و تجدد

در فرآیند تاریخی تحول و تولد هنجارهای حقوقی، موقعیت زنان همواره مسأله ای مطرح و مورد مناقشه بوده است. رویکرد کلی نظام های حقوقی، نابرابری حقوق و امتیازات زنان در مقایسه با مردان بوده است. این نابرابری حقوقی ریشه در بنیادهای فرهنگی و برداشت های اجتماعی و در یک معنی عرف عصر و اقتضائات زمان خود داشته است. تغییر در مبانی

نظری این بنیادها و برداشتها به تدریج سبب تحول در نگاه به زنان و مسائل و مقررات حقوقی آنان و فراهم آمدن زمینه‌های موقعیتی برابر با مردان شده است. حقوق زنان یکی از اساسی‌ترین موضوعات و عرصه‌های رویارویی بسیاری از مکاتب جدید با اسلام است.

در حقوق اسلامی به رغم تمام دلایل و شواهدی که در دو منبع اصلی این نظام حقوقی یعنی کتاب و سنت، درخصوص برابری زن و مرد از جهات و حیثیت متعدد وجود دارد، شارحان و مفسران این نظام با پیش فرض تمایز، به اجتهاد و اظهار نظر پرداخته‌اند و انبوهی از آراء و فتاوی‌ای که قایل به تفاوت زن و مرد در احکام فقهی است، پدید آورده‌اند. با پیدایش و گسترش اندیشه‌ها، نهادها و نظام‌های حقوقی تازه و نفوذ و توسعه‌ی آنها در جوامع اسلامی به تدریج زمینه‌های نقد و ارزیابی این رویکرد فراهم آمده است. امروزه بحث مسائلی همچون نواندیشی دینی، جهانی شدن هنجارهای حقوقی، مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نشان دهنده تغییر عرف و نگرش نسبت به زنان در جامعه است و این تغییر عرف و نگرش، تحول و تعدیل در مسائل زنان به خصوص در کشورهای اسلامی مانند ایران را می‌طلبد.

دکتر کاتوزیان می‌نویسد: حقوق در اصل و منشاء خود از عرف و آداب و رسوم مردم به وجود آمده است و از آنجایی که عرف قبل از پیدایش قانون و قانون‌گذاری بر جوامع بشری حاکم بوده است، پس از نظر تاریخی بردیگر منابع حقوق مقدم است. زیرا وضع قانون، ویژه دورانی است که جوامع نظم یافت و نهاد دولت در آن‌ها مایه گرفت. (کاتوزیان، 1383: 192)

با توجه به اینکه فقیه با متن جامعه و زندگی روزمره مردم ارتباط دارد و «عرف» بیانگر حقوق و تکالیف آنها در روابط فردی اجتماعی است، در جای جای فقه به آن استناد کرده و شناخت آن را به عنوان یکی از شروط اجتهاد می‌دانند. از این منبع گسترده و تأثیری که در استنباط احکام دارند، مسأله زنان و احکام مربوط به آن نیز بی‌نصیب نمانده است. به همین مناسبت با توجه به تکوین آموزه‌های جدید در زمینه‌ی فلسفه و علوم انسانی گروهی از پژوهشگران اسلامی پدید آمدند که توجه اصلی آن‌ها به روش و فرآیند تفسیر متون

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران

دینی است. که در این پژوهش از آنها به عنوان رویکرد «نوگرایی دینی» نام می‌بریم. این رویکرد با دیدگاه پدیدار شناختی میان ذاتیات و عرضیات تعالیم دینی مسائل زنان تفکیک می‌گذارند و تاریخ مندی نصوص دینی به شکل آشکار مورد تأکید این رویکرد قرار می‌گیرد و با یاری جستن از روش‌های تفسیری گوناگون از قبیل روش‌های هرمنوتیک، گفتمان و نظایر آنها به تمایز تمدنی عصر کنونی با دوران صدر اسلام می‌پردازد و با تمسک به عناصر ثابت دینی در پی استنتاج تعالیم عصر حاضر هستند. این دیدگاه میان جوهر اسلام به عنوان امر ثابت با عرضیات آن به عنوان امر متغیر تمایز قایل می‌شوند و احکام زمان نزول را احکام مبتنی بر شرایط اجتماعی نزول معرفی می‌کنند که با تغییر اوضاع اجتماعی، باید حقیقت آن حفظ شود اما احکام آن متناسب با شرایط جوامع کنونی اسلامی باشد. (قاسم امین، 1989: 78) در ادامه به بررسی اراء سه تن از نمایندگان جریان نوگرایی دین می‌پردازیم.

حامد ابوزید و مسأله نوگرایی دینی :

از مشهورترین نویسندگان طرفدار دیدگاه «نوگرایی دینی»، «نصر حامد ابوزید» است. وی با تأکید به روش تجربه‌گرایی و با توجه به بافت تاریخی و زبانی آیات، احکام تشریحی مربوط به زنان را کوتاه مدت و وابسته به شرایط زمان نزول می‌داند. او بررسی چالش‌های مهم مسائل زنان و برابری زن و مرد در قرآن را با استناد به مفهوم آیات، نشان می‌دهد. (فتاحی زاده، 1387: 87)

در بررسی تاریخی نصوص قرآنی مربوط به مسأله زن، باور ابوزید آن است که، بسیاری از متون تشریح قرآن نیست. وی با مقایسه تاریخی حقوق زن، پیش از اسلام و حقوقی که اسلام تشریح کرده است، نقطه‌ی برخورد اسلام و جاهلیت را پل و گذرگاهی می‌داند که به ناچار، بر پایه بینش و فرهنگ مردم عصر نزول - که نخستین مخاطبان وحی‌اند - پایه‌ریزی شده است. پس از آنجا که تفاوت میان زن و مرد بخشی از فرهنگ و سامانه‌ی اجتماعی مردم جاهلی بود، طبیعی است که این دگرگونی در جدل‌های قرآنی نمایان شود. به همین

دلیل حامد ابوزید، برابری زن و مرد را از اهداف گفتمان قرآنی می‌داند که در دو جنبه نمایان شده است.

1- برابری در اصل آفرینش، که با «من نفس واحد» از آن یاد شده است. (نساء آیه 1)
2- برابری در امور اخروی و مسئولیت‌های دینی و ثواب و عقاب آن. (نحل، 97، نساء 124)
ابوزید مثل تمام روشنفکران دینی این آیات را پایه داوری در مسائل زنان می‌داند و آیاتی که نشان دهنده نابرابری زن و مرد در مسائلی مانند ارث و دیه است، به دلیل داشتن دلالت تاریخی و اجتماعی به ارجاع به متون اصلی، قابل تفسیر و تأویل می‌داند. (ابوزید، 1999: 216)

ابوزید مسائل زنان را مسائلی ماهیتاً انسانی و اجتماعی می‌داند که جدای از مسائل مردان نیست و می‌باید در عرصه زندگی اجتماعی در هر مقطع تاریخی مشخص، جز مسائل اصلی به شمار آیند به عقیده او هر چند نمی‌توان منکر بعد زیست شناختی طبیعی زن شد، اما می‌باید این تفاوت را نیز با شرایط مشخص شده برای زندگی بشری، از نظر فرهنگی و فکری سازگاری داد و صورتبندی دوباره کرد. (زاهدپور، 1382: 92) نقد اساسی ابوزید به مطالعات زنان در جهان اسلام آن است که به رغم سابقه‌ی یکصد ساله این مطالعات در جهان اسلام مسلمانان هنوز از مسائل اوایل دوران خیزش عبور نکرده‌اند. (زاهدپور، 1382: 90)

محمد مجتهد شبستری

مجتهد شبستری از دیگر نمایندگان دیدگاه نوگرایی دینی است که در دهه‌های اخیر در ایران در این زمینه فعالیت می‌کند. شبستری فتاوی مختلف فقیهان درباره‌ی زنان را مبتنی بر پیش فرض‌ها و انتظارات و پیش فهم‌های آن‌ها از احکام دینی می‌داند. او صاحب نظران در زمینه‌ی مسأله زنان را به دو گروه تقسیم می‌کند:

گروه اول قایلان به وضع طبیعی. به نظر این گروه، خانواده، نظامی طبیعی دارد و تقسیم کار در درون آن و خارج از آن براساس همین نظام طبیعی شکل می‌گیرد و تمام حقوقی که به زنان و مردان تعلق می‌گیرد یا از آنان سلب می‌شود باید از آن نظام طبیعی تبعیت کند. (شبستری، 1379: 502) و گروه دوم نگاهی تاریخی به مسأله زن و نظام خانواده دارند،

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران

تفاوت های جسمی زن و مرد را انکار نمی کند و برخلاف طرفداران نگرش طبیعی می گویند تفاوت های موجود در روند تکامل تدریجی انسان به وجود آمده و قابل تغییر است و می تواند شکل های دیگری از زندگی خانوادگی را با نوع دیگری از تقسیم کار و سیستم حقوقی جدید مطرح کرد و تفاوت های موجود را به سود عدالت و برابری کاهش داد. (شبستری، 1379: 509)

به نظر شبستری امروزه در فقه اسلامی موجود، مساوات ذاتی انسان، در مواردی چون حقوق زنان و مردان یا مسلمانان و غیر مسلمانان کاملاً لحاظ نشده است. این در حالی است که کتاب و سنت در زمینه خود تلاش کرد تغییراتی به نفع برابری انسان ها به وجود آورد. اما آنچه در عصر بعثت داده شد تمام آنچه می تواند داده شود، نیست. به نظر او مسائل کتاب و سنت جهت حرکت و تنظیم روابط اجتماعی را نشان می دهد نه این که تمام قوانین و حقوق ابدی ممکن یک جا در آن ها بیان شده، به طوری که دیگر نتوان چیزی بدان اضافه کرد و تغییر داد.

تمام آنچه در کتاب و سنت درباره حدود قصاص، دیات، امور سیاسی و قضایی و ... آمده، سلسله مقرراتی بوده در جهت اصلاح مقررات موجود در عصر پیامبر و به نفع حق و حیثیت ذاتی انسان ها بوده است. درست است که آن مقررات نسبت به آنچه قبل از اسلام وجود داشته چند گام به پیش و انسانی بوده است و اما ما امروز می توانیم همی آن ها را طوری اصلاح کنیم که با حقوق بشر در عصر حاضر منطبق شود. (شبستری، 1379: 76-75) او معتقد است فقها باید نگاه خود را تغییر دهند و به کتاب و سنت با دیدی تاریخی نگاه کنند. در این که پیامبر (ص) در عصر خود تغییراتی در وضع زنان ایجاد کرد شکی نیست و پاره ای از حقوق یا مقررات ظالمانه ای مربوط به زنان در آن عصر را تغییر داد. مالکیت زنان را به رسمیت شناخت، تعدد بی حد و حصر زوجات را محدود کرد، در ارتش تعدیل هایی قایل شد، برای زنان حق رأی و بیعت جداگانه قائل شد و ... خلاصه نابرابری های شدیدی را که در آن جامعه علیه زنان وجود داشت متناسب با فهم و درک آن روز از «عدالت» تغییر داد. اگر با این پیش فرض به جلو برویم معنایش این است که آن مقدار از تغییرات که ایشان ایجاد کرد، نهایت تغییرات ممکن نیست آن تغییرات در آن زمان

مفهوم و مقدر بوده و در آن زمان هم صورت گرفته است. اما پیام اصلی این تغییرات این است: که نابرابری‌های که در هر زمان بر زنان تحمیل می‌شود، باید برطرف شود. این پیام کلی حرکت پیامبر (ص) است. براساس این پیام فقها نیز باید از موضع عدالت حرکت کنند و مقررات موجود را تعدیل کنند و یا تغییر دهند. این کار، اجتهادی منطبق بر پیام وحی است. (شبستری، 1379: 510-509)

به عقیده‌ی شبستری حرکت در مسیر عدالت منشاء تغییرات مربوط به حقوق و مسائل زنان است و عدالت را باید در هر عصری تعریف کرد و تعریف آن را به خود انسان واگذار نمود، و در هر عصری باید دید که چه نوع نظام اقتصادی، سیاسی یا خانوادگی می‌تواند حق هر فرد را به او بدهد و فرصت‌ها را به صورت برابر در اختیار همه قرار دهد. در این شرایط متفکران موظفند نابرابری‌ها را شناسایی و با استفاده از آن، نابرابری‌های موجود میان زن و مرد را رفع کند و تحلیلی از مفهوم عدالت در ارتباط با نظام خانواده ارائه دهند.

عبدالکریم سروش

سروش معتقد است در عصر جدید کمتر جامعه‌ای وجود دارد که جنسیت و زن در آن مسأله‌ای نباشد، وی می‌گوید: لازم است تصویر زن در جامعه تغییر کند و از این حیث بحث‌های نظری و فلسفی را مقدم بر مباحث قانونی قرار می‌دهد. (سروش، 1382: 38-32)

او همچنین معتقد است حقوقی که در اعصار گذشته برای زنان در نظر گرفته شده، نیازهای جامعه متحول امروز را بر نمی‌تابد و نیازمند پژوهش‌ها و اجتهادات کارشناسانه و روزآمد فقیهان و پژوهشگران دینی است تا با استنباطی متأثر از عقل و عرف زمانه، حقوق متناسب با شرایط عصر حاضر را برای زنان معرفی کنند وی معتقد است: فقها، مفسران و اندیشمندان روشن بین در عصر حاضر عموماً بر ضرورت شناخت اجتهادی حقوق زنان نظر داده‌اند، همیاری و همدلی آنان با حق‌خواهی زنان چنان است که با استناد به پویایی فقه و ظرفیت و قابلیت‌های آن برای فهم مقتضیات اجتماعی و قانون‌گذاری، مواضع خود را همه با ضرورت بازنگری در قوانین اعلام کنند و شجاعانه بر ضرورت الغای قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان تأکید ورزند. (سروش، 1376: 43) وی همچنین می‌گوید: اگر پیامبر (ص) در میان قومی

بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران

دیگر با عادات آداب و عرفیات دیگر ظهور می کرد، در عین حفظ مقاصد شریعتش، صورت کثیری از احکام عوض می شد، اما باز اسلام همان اسلام بود. براین اساس اجتهاد هم به معنای «ترجمه فرهنگی» خواهد بود و در همه ی عرضیات جاری خواهد شد. (سروش، 1376: 42) وی می گوید: امروزه حقوق زنان پاسخگوی نیازهای اجتماعی و نقشی که زنان و مردان برعهده گرفته اند نیست. از این رو می بایست براساس فرهنگ جدید و عرف زمان نوسازی شوند. (سروش، 1376: 382) بنابراین، براساس این رویکرد نیز، احکام فقهی و حقوقی زنان تجدید حیاتی تازه می طلبند، و باید خود را با ضوابط حقوق بشر که دستاورد تجربه و عقل مدرن است، همراه سازند و به قول سروش در واقع، قصد این است که تلقی جدید از زن با حقوق کهن زن ناهماهنگ است. (سروش، 1376: 36)

نتیجه گیری

تاریخ ایران به خصوص از مشروطه تا به امروز همواره عرصه جدال بین دو گفتمان «سنت و تجدد» بوده که موضوع زنان نیز از این چالش در امان نبوده است. نگاه گفتمان سنتی به حضور اجتماعی زن منفی بود و نقش زنان را محدود به «نقش طبیعی» آنها می کرد گفتمان مدرن نیز بر پایه اندیشه غیریت تمام پدیده ها را به شکل دوگانه خودی و دیگری تعریف می کرد و مسأله زنان را نیز از این آسیب در امان نگذاشت. دوگانه زن/مردم دوگانه ای است که فمینیسم لیبرال و رادیکال اصول اساسی خود را بر آن بنا نهاده اند. اما تحول در فمینیسم نیز با تجدد نظر در اصول معرفت شناسی مدرنیسم و مولفه های اساسی آن صورت گرفت. جهان امروز با حرکت به سمت جهانی شدن در وضعیتی قرار دارد که دیگر ترکیب دوانگاران در آن گمراه کننده است.

بدیل گفتمانی در عرصه جدال بین دو گفتمان سنت و مدرنیسم در مورد زنان، به رویکردهای فمینیسم تجددگرا نزدیک است. در این شرایط فمینیست پسا ساختارگرا در جواب آنکه سوژه کیست؟ به تکثر و تنوع سوژه تأکید می کند. یعنی با شکستن مرزهای جنسیت و شکستن دو انگاره زن/مرد بعد انسانی هر دو جنس مورد توجه قرار می گیرد و

اتفاقاً با شکستن این مرزهای دوگانه جنسیتی امکان دیده شدن افرادی فراهم می‌شود که نه زن هستند و نه مرد و در مطالعات سیاسی به عنوان هویتی واحد مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند. اما تحت تأثیر این تحول اساسی در رویکردهای فمینیسم در ایران نیز با تغییر رویکردی مواجه هستیم که نشانی از این تأثیر بر گفتمان نوگرایی دینی در ایران دارد. تحت تأثیر کلان روند جهانی شدن با ظهور مفاهیم و معیارهایی چون حقوق بشر، اخلاق جهانی شدن، هنجارهای حقوقی و حضور گروه‌های حاشیه‌ای از جمله زنان در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی مواجه هستیم که این همه روشنفکران دینی و حتی شماری از فقیهان را به نواندیشی فقهی و بازخوانی آرا و فتاوی‌های گذشتگان الزام کرده است. بازبینی در احکام دینی توسط روشنفکران دینی و فقیهان را شاید بتوان نشانی از تحول گفتمان دینی در ایران دانست که در این مجال آنرا گفتمان نوگرایی دینی نامیدیم.

منابع

1. آناری، ژانت، (1379)، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه: رضا رضایی، تهران، نشر بیستون.
2. امین، قاسم، (1989)، الاعمال الكامله، ترجمه: محمد عماره، بیروت، دار الشرق.
3. ابوزید، نصر حامد (1999)، دوائر الخوف: قرائت فی الخطاب المرأه، بیروت، المركز الثقافی العربی.
4. بهنام، جمشید، (1378)، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران انتشارات فروزان .
5. بابی، سعید، (1379) هراس بنیادین، ترجمه: غلامرضا جمشید ها، دانشگاه تهران.
6. حقیقت، سید صادق، (1387)، چاپ دوم، روش شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
7. جینکینز، ریچارد، (1381)، هویت اجتماعی، تورج احمدی، تهران، نشر شیرازه.
8. سروش، عبدالکریم (1376)، روشنفکری و دین داری، تهران، نشر پویه.
9. رستمی، الهه (1379)، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان.
10. رجایی، فرهنگ (1382) مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران، نشر نی.
11. زیبا کلام، صادق، (1377)، سنت و مدرنیسم، تهران، نشر روزنه.
12. فوران، جان، (1387)، مقاومت شکننده، ترجمه: احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
13. فتاحی زاده، فتحیه، (1387)، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، قم، بوستان کتاب.
14. غلامرضا کاشی، محمد جواد، (1379)، جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معنایی در انتخابات دوم خرداد، تهران، نشر پویان.
15. کاتوزیان، ناصر، (1383)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ 9.
16. مجتهد شبستری، محمد (1379)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، چاپ اول، تهران، نشر نو.
17. مشیرزاده، حمیرا، (1376)، از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر شیرازه.

18. مهرپور، حسین، (1379)، مباحثی در حقوق زن، تهران، نشر اطلاعات.
19. یزدخواستی، بهجت، (1372)، زنان و تغییرات اجتماعی، تهران، نشر نی.
20. تاجیک، محمد رضا، (1379)، شکل‌گیری گفتمان هویت در ایران، مجله پژوهش، شماره .
21. رزاقی، سهراب، پارادایم روشنفکری در ایران معاصر، نامه پژوهش، شماره 7.
22. زاهدپور، علی (1382)، حقوق زن در اسلام، پژوهشی در تاریخ مندی متون، فصلنامه حوزه اصفهان، شماره 11.
23. سروش، عبد‌الکریم، (1382)، قبض و بسط حقوق زنان، مجله زنان، سال هشتم، شماره 59.
24. سروش، عبد‌الکریم، (1382)، ذاتی و عرضی در دین، مجله کیان، شماره
25. شهشهبانی، شهلا، (1378)، نگاهی گذرا به جنبش زنان در ایران، بولتن مرجع فمینیسم، تهران، انتشارات هدی.
26. ثقفی، مراد، (1374)، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مجله گفتگو، شماره 9.
27. فتاحی زاده، فتحیه، (1389)، تاثیر پایه‌های فکری ابوزید در نگرش او به مسائل زنان، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات زنان، سال هشتم، شماره 3.
28. غلامرضا کاشی، محمد جواد (1379) زن در کلام سیاسی، مجله زنان، شماره 7.
29. مجتهد شبستری، محمد، (1387) زن، کتاب، سنت، مجله زنان، شماره 57.
30. ملکیان، مصطفی، «زن، مرد، کدام تصویر؟» مجله زنان، شماره 64.
31. Howarth David (2000) Discourse usa, Public university
32. Laclau,E (Mouffe,C) (2001) Hegemony and strategy, Second edition , London. verson
33. Laclau,E (Mouffe,C), (1990) New Reflections on the Revolution of our time, London, verson
34. Laclau,E (Mouffe,C) ,(2000)contingency, Hegemony, London, university, verson.